info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۷۲۷
شنبه / ۲۳ فروردین/ ۱۴۰۴
۱۳ /شوال / ۱۴۴۶
12 / April / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری - سردبیر: یاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶- فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

زهره سازی خوش نمی‌سازد، مگر عودش بسوخت؟
کس ندارد ذوق مستی، می گساران را چه شد؟
حافظ اسرارِ الهی کَس نمی‌داند، خموش
از کـه می‌پرسی که دورِ روزگاران را چه شد؟

هرکه را می‌نگری مرکز پرگار غم است
کیست در دایره چرخ مسلم باشد؟
صائب تبریزی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۰۸	۰۵:۴۵	۱۲:۰۶	۱۸:۲۷	۱۸:۵۶

برگ

موفقیت پایان مسیر نیست، شکست هم انسان را نابود نمی کند، این شجاعت ادامه دادن است که اهمیت دارد...
چرچیل

گزارش روز

چرا سناریوی لیبی در ایران کار نمی کند؟

آنچه سال ۲۰۰۳ در لیبی اتفاق افتاد، به صورت رسمی خلع سلاح لیبی خوانده می‌شود. در این زمان بالاخره معمر قذافی تحت فشار طرف‌های غربی قبول کرد که سلاح‌های کشتار جمعی، برنامه موشکی و هسته‌ای خود را تحویل آنان دهد. قذافی در دوران حکومت خود تا اوایل هزاره جدید، روابط پرتنشی با غرب و ایالات متحده داشت. در سال ۲۰۰۱ و پس از حملات ۱۱ سپتامبر، قذافی به این سمت حرکت کرد روابط خود با آمریکا را بهبود ببخشد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرارو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در جریان ملاقات با رئیس‌جمهور ایالات متحده در دوشنبه‌ای که گذشت، سناریوی پیاده‌شده در لیبی را مدل مطلوب برای ایران دانست. موضوعی که به وقایع ۲۲ سال پیش بر می‌گردد و گلفی در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای ایران از آن به عنوان لیبیزاسیون یاد می‌شود. با توجه به این که ادعای لیبی‌سازی ایران در میان مخالفان دیپلماسی طرفدار زیادی دارد، ذکر این نکته لازم است که دو کشور در این حوزه با یکدیگر تفاوت زیادی دارند. لیبی در سال ۲۰۰۳ به طور دلوطلبانه برنامه هسته‌ای خود را تعطیل و اسناد و تجهیزات خود به همراه بخشی از توان موشکی را در اختیار غرب گذاشت. کاری که جرج بوش پسر رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده علاقه زیادی داشت که از سوی ایران و کره شمالی نیز انجام شود اما هر دو کشور نسبت به این موضوع مقاومت خود را داشتند. چرا که آنچه لیبی سال ۲۰۰۳ را انجام داد با معیارهای ایدئولوژیک معمر قذافی دیکتاتور وقت لیبی که هیچ حتی با معیارهای عقلانیت سیاسی نیز سنخیتی نداشت، چرا که او با همان رفتار عجیبی که در تاریخ از خودبه یادگار گذاشته ناگهان تصمیم به انجام این کار گرفت و تنها ۷ سال بعد حتی اگر شورشیان لیبی راهم می‌توانست شکست دهد، توانی برای مقابله با نیروهای ناتو نداشت که به کشورش حمله کردند.

خلاصه وضعیت لیبی

آنچه سال ۲۰۰۳ در لیبی اتفاق افتاد، به صورت رسمی خلع سلاح لیبی خوانده می‌شود. در این زمان بالاخره معمر قذافی تحت فشار طرف‌های غربی قبول کرد که سلاح‌های کشتار جمعی، برنامه موشکی و هسته‌ای خود را تحویل آنان دهد. قذافی در دوران حکومت خود تا اوایل هزاره جدید، روابط پرتنشی با غرب و ایالات متحده داشت. در سال ۲۰۰۱ و پس از حملات ۱۱ سپتامبر، قذافی به این سمت حرکت کرد روابط خود با آمریکا را بهبود ببخشد. هدف او نیز برداشتن تحریم‌های ایالات متحده بود. آنها در نهایت سال ۲۰۰۳ به توافق رسیدند و معمر قذافی اعلام کرد که به صورت دلوطلبانه برنامه تسلیحات کشتار جمعی خود را کنار خواهد گذاشت. برنامه هسته‌ای لیبی نیز همین وضعیت را داشت. سال ۲۰۰۳ زمانی که اعلام شد لیبی برنامه‌های خود را تعطیل می‌کند، اعلام شد که این برنامه یک دهه عمر داشت و البرادعی در آن زمان اعلام کرد لیبی بین ۳ تا ۷ سال تا ساخت بمب اتم فاصله دارد. آنها این برنامه را با استفاده از ظرفیت‌های بازار سیاه پیش می‌بردند و هیچ دانشی در این زمینه در لیبی بومی‌سازی نشد. برای همین به راحتی از بین رفت. ضمن این که قذافی حداقل آن طور که در تاریخ نوشته شده، اعتماد زیادی از خود نشان داد.

تفاوت ایران با لیبی

دانش ساخت تسلیحات و همچنین دانش مورد استفاده در صنعت هسته‌ای، طی ۴ دهه گذشته در ایران بومی‌سازی و تکثیر شده است. لیبی کشوری بود که در دهه ۱۳۶۰ چند موشک اسکاد به ایران داد اما سپس تحت فشار شوروی این کار را لغو کرد. نحوه دستیابی ایران به دانش هسته‌ای نیز تقریباً با لیبی مشابه است. اما ایران به موازات راه انداختن صنعت محدود در دهه ۱۳۷۰، کار بر روی علوم هسته‌ای را نیز گسترش داد. در نهایت امروز علوم در ایران وجود دارد و صرفاً متکی بر تئوری نیست. بلکه عملیاتی شده است. اگر طبق آرزوی تمام رؤسای جمهور آمریکا که با برنامه هسته‌ای ایران درگیر بودند تمام پیچ و مهره‌های تاسیسات هسته‌ای و موشکی نیز از کشور خارج شود، باز نمی‌توان این علوم را از بین برد. بر خلاف لیبی، ایران از تسلیحات کشتار جمعی - مانند بمب‌های شیمیایی - استفاده نمی‌کند. از سوی دیگر، ایران توانایی دفاع از خود در برابر تحرکات نظامی و همچنین توانایی حمله نیز دارد. خطوط قرمز کشور در سیاست خارجی نیز مشخص است. بنابراین، ایران به لیبی شباهتی ندارد که بخواهد آن قرارداد تسلیم را بپذیرد.

اشاره

مستطیل سبز یا میدان جنگ؟

امنیت را به فوتبال برگردانید

درگیری در فوتبال ایران دیگر تصادف نیست بلکه فرآیندی نهادینه شده است. انگار هر بازی قرار است جایی برای تسویه حساب‌های شخصی، باقرنطینه‌های قرآنگونی یا بیهقاهای برای فراموشی مرزهای اخلاق باشد.

به گزارش پیام آشنا، به نقل از فارس، فوتبال قرار است زبان صلح باشد، نه خشونت. قرار است شادی و مهارت را به نمایش بگذارد، نه قدرتنمایی‌های خشم‌آلود. اما سال‌هاست که این روح لطیف در هیاهوی «باید ببری» به خفه شده است. چرا باید جای گفت‌وگو و امنیت و تردد بگیرد؟ در قاب تصاویری که این روزها در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی از لیگ برتر فوتبال ایران مخابره می‌شود، فقط تصاویری جذاب از نمایش‌های جادویی فوتبال نیست بلکه روایت خاموش ناکامی‌ها، تنش‌ها و بی‌اعتمادی‌هایی‌ست که سال‌ها زیر پوست لیگ جریان داشته‌اند. مربیانی که تبدیل گل خورده، هواداران که پشت نیمکت قرار می‌زنند و داورانی که هر سوت‌شان می‌تواند جرقه‌ای یک انفجار باشد. درست در حالی‌که مستطیل سبز، جایی که باید آرامش نیمکت‌ها حکم‌فرما باشد، میدان کوچکی از تنش و هیجان شکل گرفته است. دوربین‌ها تصاویری را ثبت کردند که انگار زمان در آن متوقف شده: صدای فریادها، نگاه‌های آتشین، قدم‌های شتابزده و دستانی که میان جلوگیری و درگیری سرگردان‌اند. در سوی دیگر یک مربی با خشم در چمدان‌ش جلو می‌رود، گویی در تلاشی ناکام برای قرو نشاندن آتش یک لحظه‌ی تلخ داوران مثل ستون‌هایی بی‌احساس در برابر این طوفان ایستاده‌اند. اینها نشانه‌های نازلم روح جمعی تیم‌های فوتبالی ایران است. باید اعتراف کرد که زمین دیگر فقط جایی برای فوتبال نیست؛ صحنه‌ای شده برای نمایش خشمی فروخورده، غروری زخمی و گاهی حتی عقده‌های قدیمی درگیری‌ها در فوتبال ایران، سال‌هاست دیگر بخشی از بازی شده‌اند. از کنار زمین گرفته تا تونل و رختکن همیشه هستند. کسانی که به‌جای آرامش، جنگ را انتخاب می‌کنند. چرا؟ چون شاید در فوتبال ما «مردن تنها هدف است، نه چگونه بردن»

خشونت بازتابی از آشفتگی‌های اجتماعی

خشونت در فوتبال ایران نه صرفاً یک معضل ورزشی، بلکه بازتابی از اضطراب‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. بسیاری از کارشناسان جامعه‌شناسی معتقدند رفتار بازیکن یا تماشاگر اغلب تراوش قدرتی‌ست که از فقدان جامعه بر او وارد می‌شود. در کشوری که تورم بی‌ثباتی اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی بیداد می‌کند، فوتبال به تنها دریچه‌ی انفجار هیجانات مردم بدل شده است. مربی‌ای که با یک شکست موقعیت شغلی‌اش را از دست می‌دهد، بازیکنی که بابت یک اشتباه تا هفته‌ها آماج توهین می‌شود و تماشاگری که برای لحظاتی فراموشی و هیجان به ورزشگاه می‌آید، همه درگیر چرخه‌ای هستند که در آن خشم، به شکل خطرناکی نهادینه شده است. فوتبال آینه‌ی جامعه است. اگر در زمین بازی، مدام شاهد تراژ خشونت و بی‌احترامی هستیم، یعنی چیزی در دل جامعه هم خوب نیست. ما نمی‌توانیم از فوتبال آرام و شاد صحبت کنیم، وقتی مربیان ما از خشم لبریزند، بازیکنان ما بر لبه‌ی انفجارند و سکوهای ورزشگاه‌های ما بی‌قرارند. شاید وقت آن رسیده که به جای دویدن دنبال گل، کمی هم برای اخلاق بازی‌سازی کنیم. مستطیل سبزی که باید محل رقابت، رقابت و احترام باشد، حالا قرباد در درگیری، بی‌احترامی و حتی خشونت قزیکی به عناصری رایج و گاه طبیعی تبدیل شده‌اند. ما چرا چنین شده‌ایم؟ فوتبال ایران از کجا دچار این آسیب شد؟ آیا راهی برای بازگشت به آرامش، احترام و لذت بردن از بازی وجود دارد؟

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی خشونت فوتبالی

خشونت در فوتبال، قرار از نتیجه‌ی یک بازی تبعاتی گسترده دارد. کودکانی که فوتبال را با توهین و درگیری یاد می‌گیرند، در آینده نیز همان الگو را تکرار خواهند کرد. تماشاگرانی که احترام به داور یا رقیب را نمی‌بینند، جامعه‌ای بی‌مدارا خواهند ساخت. خشونت، آرام‌آرام ارزش‌هایی چون «همسایگی»، «جوانمردی» و «غرور ملی» را از فوتبال و جامعه می‌زداید. عکس‌هایی که این روزها از درگیری‌ها در فوتبال ایران منتشر شده فقط چند قریم عکس نیست؛ روایت تصویری از فوتبالی‌ست که هنوز یاد نگرفته چطور ببازد. چطور عصبانی نشود و چطور احترام را از دست ندهد.

دلایل این خشونت‌های بی‌پایان و عجیب و غریب را باید در لایه‌های مختلف جست‌وجو کرد:

•فشارنگین نتیجه‌گرایی

مربیان و بازیکنان در ایران با کوچک‌ترین لغزش زیر بار هجمه‌ی رسانه‌ای، هواداری و مدیریتی خرد می‌شوند. «باید ببری» تبدیل شده به قرمان بی‌رحمی که نه تنها قضای کار را مسموم می‌کند بلکه استرس و ترس از شکست را به جان همه می‌اندازد. کودکی که بازی را از تابوبزین تماشا می‌کند به‌جای یاد گرفتن بازی جوانمردانه، قرباد‌های خشونت‌آمیز مربی محبوش را تقلید می‌کند. این مسیر، مسیری خطرناک است. فوتبالی که نتواند آرامش بسازد، ناخواسته به بازتولید ناآرامی کمک خواهد کرد. جامعه‌ای که در آن خشم نهادینه شده، اگر فوتبالش هم آفتشه به درگیری باشد، جایی برای آشتی و شادی نمی‌ماند.

•حضور پرتنش مدیران ناکارآمد

بسیاری از مدیران باشگاه‌ها یا بعطور مستقیم از دل سیاست آمده‌اند یا فاقد تهیه و تجربه‌ی مدیریتی در قضای حرفه‌ای ورزش هستند. نبود برنامه‌ریزی بلندمدت و بستگی به نتیجه‌ی کوتاه‌مدت و عدم تعامل با متخصصان علوم ورزشی، مدیریت باشگاه‌ها را به‌جای راهبری فرهنگی به میدان تسویه حساب‌های شخصی و لجاجت بدل کرده است.

•نبود آموزش رفتار حرفه‌ای

نه در مدارس فوتبال، نه در باشگاه‌ها و نه حتی در کلاس‌های مربی‌گری اصول مدیریت بحران، مهار خشم یا ارتباط محترمانه به‌حرستی آموزش داده نمی‌شود. نتیجه آن می‌شود مربایی که یک تیم را مدیریت می‌کند، گاهی در برابر یک تصمیم داوری، رفتاری می‌کند که از یک هوادار خشمگین انتظار می‌رود، نه یک متخصص.

•فقدان نهاد ناظر و بی‌طرف

سازوکارهای انضباطی قدرتمند فوتبال، اگرچه بر کاغذ وجود دارند، اما در عمل ضعیف، دیرهنگام و ناکارآمدند. نبود ضمانت اجرایی در آیین‌نامه‌ها، اصل سلیقه‌ای‌قوانین و چشم‌پوشی از رفتار چهره‌های خاص، بی‌اعتمادی به عدالت را تقویت کرده است. آیا می‌توان از بازیکن جوان انتظار آرامش داشت، وقتی چهره‌های مشهور بدون پاسخگویی، هر رفتاری را تکرار می‌کنند؟

•بی‌اعتمادی فراگیر به داوری

در سال‌های اخیر، اشتباهات داوری و شفاف نبودن ساختار نظارتی باعث شده فوتبال ایران اعتماد خود را به قضاوت‌ها از دست بدهد. این بی‌اعتمادی زمینه را برای درگیری و حمله به داوران مهیا کرده است. گویی زمین مسابقه دیگر محل اجرای قانون نیست، بلکه عرصه‌ی اجرای عدالت خیابانی است.

•بحران مدیریت و نبود الگوی رفتاری سالم

اکثر باشگاه‌های ایرانی ساختار حرفه‌ای برای کنترل رفتار نیمکت‌نشین‌ها کاملر قبلی و حتی هواداران ندارند. نه سخنگویی برای آرام‌سازی افکار عمومی دارند، نه روشنفکر تیمی برای تخلیه تنش‌ها. نه آیین‌نامه‌ای بازدارنده برای برخورد درون سازمانی با خطاکاران. در فوتبال حرفه‌ای دنیا مربی یک الگوی قرمنگی است؛ اما در ایران، بسیاری از مربیان -بهویژه در لیگ‌های برتر- نه‌تنها فاقد آموزش‌های رفتاری‌اند، بلکه با حرکات و گفتارشان آتش درگیری‌ها را شعله‌ورتر می‌کنند. فقدان نظام‌بازدارندگی اخلاقی، نبود کمیته‌های قبل برای پایش ملوم‌رفتار مربیان و خلأ آموزش‌های روشنفکرانه باعث شده این خشونت‌ها بهذیبه شود.

•رسانه‌ها و فضای مجازی

وقتی حاشیه‌ها بیشتر از متن دیده شود، رسانه‌ها هم هر برخود لفظی را با تیترهایی جنجالی و هیجانی برجسته می‌کنند. آن‌وقت بسیاری از بازیگران فوتبال ترجیح می‌دهند با یک درگیری یا نمایش خشم وارد چرخه‌ی دیده‌شدن شوند. انتخاب تیترهای تحریک‌آمیز، برجسته‌سازی حاشیه‌ها یا انتشار تحلیل‌های یک‌طرفه، ناخواسته به گسترش فضای پرخاشگرانه در فوتبال ایران دامن می‌زند. انتظار می‌رود رسانه‌های حرفه‌ای با درک مسئولیت اجتماعی خود به اصلاح این مسیر کمک کنند.

•ضعف زیرساختی در فوتبال پایه

در مدارس فوتبال و لیگ‌های نوجوانان، بیشتر تمرکز روی مهارت فنی است نه تربیت اجتماعی. از همان ابتدا بازیکنان می‌آموزند که پیروزی با هر قیمتی مهم است. نه رعایت اصول اخلاقی. این گونه شده که نسل به نسل، خشونت به میراثی در فوتبال تبدیل شده است.

اما چه راهکارهایی برای پایان درگیری‌ها وجود دارد؟ آیا این درگیری‌ها قابلیت پایان‌پذیری دارد یا تا زمانی که تهیی در گردش است و بازیکنانی برای هر صحنه در میدان با هر مربی روی نیمکت‌های ناخ نشسته‌اند، این قبیل درگیری‌ها را هم پایانی نیست؟ اگر لیگ ورزش و به خصوص فدراسیون فوتبال دیگر جایز نیست فقط به جریمه کردن بسنده کند مهدی تاج‌سوسل نشیان باید ورودی جدی به این حواشی داشته باشند و برای پایان دادن به این تنش‌ها نقش آفرینی کنند. متولیان اصلی فوتبال باز دیگر امنیت را به فوتبال برگردانند.

در ادامه به برخی راهکارهای دم دستی برای پایان دادن به معضل خشونت در فوتبال پیشنهاد می‌شود

•ایجاد کمیته اخلاق مستقل و فراگیر

نبود یک نهاد بی‌طرف و معتبر برای رسیدگی به مسائل اخلاقی، زمینه‌ساز برخوردهای دوگانه و تصمیمات غیرقابل آنگاه شده است. راهکار بنیادین، تشکیل کمیته‌ای قرار از فدراسیون فوتبال است؛ نهاد یا کمیته‌ای مستقل که با حضور جامعه‌شناسان، حقوقدانان، روانشناسان و متخصصان رسانه، وظیفه تحلیل و رصد رفتارهای خشونت‌آمیز را بر عهده بگیرد. این کمیته باید قدرت صدور رأی، شفاف‌سازی پرونده‌ها و ارائه‌ی گزارش‌های به افکار عمومی را داشته باشد. رویکرد این کمیته نباید صرفاً تنبیهی باشد، بلکه باید نقش تربیتی و پیشگیرانه‌نیز ایفا کند.

•الزام به باشگاه‌ها به جذب مشاوران روانشناس

تنش‌های فوتبالی، لحظه‌ی انتقالات لحظه‌ای نیست بلکه نتیجه‌ی انباشت فشار روانی است. روانشناسان ورزشی می‌توانند با آموزش تکنیک‌های کنترل خشم، کاهش اضطراب و مدیریت فشار نتیجه، نقش بزرگی در تغییر فضای ذهنی تیم‌ها ایفا کنند. الزام باشگاه‌ها به حضور حداقل مشاوران روانی در کنار تیم‌های زیرسالن و پایه، می‌تواند سطح فرهنگ رقابت را ارتقا دهد. این اقدام نه تنها مانع از بروز رفتارهای انفجاری می‌شود، بلکه آرامش روانی را به بازیکنان و کادر فنی بازمی‌گرداند.

•بازآموزی مربیان با تمرکز بر مدیریت بحران

مربی در فوتبال ایران فقط یک استراتژیست فنی نیست؛ او رهبر یک گروه، مرجع هواداران و الگوی رفتاری بازیکنان است. اما بسیاری از مربیان در مواجهه با بحران‌هایی اختیار عمل می‌کنند. قرباد‌های بی‌وقفه، توهین به داوران و درگیری با نیمکت تیم رقیب، نشانه‌ی عدم تسلط بر قنون مدیریت بحران است. برگزاری دوره‌های اجباری بازآموزی برای مربیان، با تمرکز بر کنترل بحران، مواجهه غیرخصمانه با تصمیمات داوری، و هنر «نپوختن داری» می‌تواند چهره‌ی فنی لیگ را از درگیری به خردمندی تغییر دهد.

•شفاف‌سازی داوری و توسعه فناوری‌های کمک‌داور

بخشی از خشونت‌ها محصول بی‌اعتمادی به داوری است. داوران به دلیل اشتباهات پرتکرار یا نبود شفافیت در قضاوت‌ها، به هدف حمله‌ی رسانه‌ها، هواداران و تیم‌ها تبدیل شده‌اند. راه بیرون‌رفت، توسعه‌ی فناوری‌های داوری مانند VAR و انتشار صوت مکالمات بین داوران در صحنه‌های حساس است. همچنین تشکیل یک کمیته داوری مستقل برای تحلیل و توضیح تصمیمات داوران، می‌تواند اعتماد عمومی را بازسازی کرده و فشار روانی را از روی قضاوت‌ها کاهش دهد.

•ایجاد قوانین سخت‌گیرانه انضباطی

جریمه‌های مالی و محرومیت‌های طولانی‌مدت برای قرادی که سابقه درگیری دارند، می‌تواند نقش بازدارنده ایفا کند. در بسیاری از موارد، برخوردهای انضباطی با رفتارهای خشونت‌آمیز، نه تنها بازدارنده نیست بلکه به دلیل اعمال سلیقه‌ای، باعث افزایش بی‌اعتمادی شده است. فدراسیون فوتبال باید آیین‌نامه انضباطی را بازنگری کرده و با بهره‌گیری از تجارب لیگ‌های حرفه‌ای دنیا، قوانینی بازدارنده و بدون استثنا وضع کند. جریمه‌های سنگین مالی محروم‌ساختن باشگاه‌ها و اعمال قیوری آن‌ها می‌تواند هشداری جدی برای کسانی باشد که فوتبال را با خشونت آشتی داده گرفته‌اند.

به هر حال خشونت در فوتبال ایران یک زخم کهنه است. زخمی که ناوقتی پنهان بماند، عمیق‌تر می‌شود. فوتبال آینه‌ی جامعه است و اگر در این آینه خشونت، پرخاشگری و بداخلاقی موج بزند، پیامد آن دامن‌گیر نسل‌های بعدی هم خواهد شد. راه نجات از این وضعیت نه در انکار بحران بلکه در مواجهه‌ی جدی با آن است. با شجاعت، با تدبیر و با مشارکت همه‌ی ارکان فوتبال می‌توان یک دیگر میدان سبز را به محل شادی، دوستی و اقتدار ملی تبدیل کرد. با تفاسیری که عنوان شد حالا فوتبال ایران در آستانه‌ی یک انتخاب سرنوشت‌ساز است یا مسیر اصلاح را در پیش بگیرد و به بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی خود بپردازد یا همچنان در باتلاق خشونت، بی‌اخلاقی و بحران‌زدگی فرو رود. در جهانی که فوتبال قابلیت بدل شدن به ابزار همدلی و صلح را دارد، جای تأسف است اگر زمین‌های سبز ما به میدان نبرد بی‌قرحم بدل شوند. اکنون زمان آن است که تصمیمی شجاعانه، برای بازسازی هویت فوتبال ایرانی گرفته شود. نه برای نجات ورزش بلکه برای نجات بخشی از فرهنگ اجتماعی ما. که از همین زمین‌ها به خانه‌ها و دل‌ها منتقل می‌شود.

دیدگاه

به بهانه عملیات کربلای ۹ پیروزی‌ای که در سه ساعت رقم خورد

سه ساعت، همه زمانی بود که ارتشیان دلاور ایران زمین صرف عبور از تله‌های انفجاری دشمن کردند و بعثی‌ها از تنگه پاها هادی یا به فرار گذاشتند. این حماسه روز بیستم فروردین سال ۶۶ رقم خورد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جماران، رزمندگان نیروی زمینی سپاه در شلمچه و در شرق بصره در حال عملیات کربلای ۸ بودند که عملیات دیگری در منطقه عملیاتی قصر شیرین و ارتفاعات قرلویز به وسیله نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در ساعت یک، بامداد روز بیستم فروردین سال ۶۶ با رمز مقدس یا مهدی ادرکنی (عج) و با حمله رزمندگان تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه آغاز می شود. هدف از این عملیات آزاد سازی ارتفاعات ۵۴۲، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۰۰ و پاسگاه مرزی بابا هادی در منطقه عمومی سرپل ذهاب بود که حدود هفت سال در تصرف دشمن بود و با اصل غافلگیری و سرعت عمل بالا به خوبی صورت گرفت و اهداف عملیات تامین شد.

نیروهای توانمند ارتش جمهوری اسلامی در کمتر از سه ساعت با عبور از تله های انفجاری دشمن و با نبردی جانانه تنگه پاها هادی در منطقه پیشگاه را آزاد کرده و دشمن را مجبور به فرار می کنند.

در این عملیات گردان های ۱، ۳ و ۴ از تیپ کمانداوی سپاه سوم و نیز گردان ۴ نیروی مخصوص از تیپ ۳ دشمن منهدم شد و تعداد زیادی خمپاره انداز، تیربار، جنگ افزار انفرادی و مقادیر زیادی مهمات به غنیمت گرفته و ۴۵ دستگاه تانک و نفربر، چندین انبار مهمات و چهار آتشبار توپخانه دشمن به آتش کشیده شد.

تعداد تلفات دشمن ۱۸۰۰ بعثی بود و ۵۵ نفر از آنها نیز به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند.

اهداف عملیات در همان ساعت های اولیه به دست آمد اما سپاه دشمن تا سه روز به انجام پاتک ادامه داد که تعداد آنها به ده پاتک رسید که همه آنها با هوشیاری نیروهای ارتش جمهوری اسلامی به خوبی دفع شد و در جریان همین دفع پاتک ها ۱۵ دستگاه تانک، ۳۵ دستگاه نفربر و ۵ خودرو و چندین انبار مهمات دشمن به آتش کشیده و منهدم شد. و با وجود انگیزه بالا و فشاری که نیروهای بعثی در پاتک های خود بر رزمندگان اسلام وارد می کردند، اما با پشتیبانی تیم های آتش هوابرد از پایگاه رزمی کرمانشاه و اختصاص بخشی از توان رزمی این پایگاه به عملیات و اجرای آتش سنگین، توانستند دست آخر نیروهای بعثی را وادار به عقب نشینی کنند.

برای اجرای این عملیات، دو روز پیش از شروع آن، گروه هابوزور در بادگان آبوذر سر پل ذهاب مستقر شده و خابطان و افسران رابط در محل قرارگاه نسبت به نحوه اجرای عملیات و وضعیت نیروهای خودی و دشمن توجیه شدند. بالگردهای ۲۱۴ نیز مسئولیت حمل مهمات و تدارکات و جابه جایی نیروها و مجروحان را با سرعت بر عهده داشتند.

متن زیر اطلاعیه قرارگاه خاتم الانبیاص) پس از پایان این عملیات است.

بسم الله الرحمن الرحیم
محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماءبینهم

ملت مبارز و قهرمان ایران! همزمان با پیروزی چشمگیر سپاهیان اسلام در منطقه عملیاتی شرق بصره، رزمندگان پرتوان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در ساعت یک بامداد امروز (۲۰/۱/۶۶) با گشودن جبهه جدیدی در غرب کشور، عملیات کربلای ۹ را با رمز مقدس "یا مهدی(عج) ادرکنی" آغاز کردند.

لشکریان توحید در این عملیات که به منظور پاکسازی مناطق تحت اشغال میهن اسلامی مان از لوث وجود صدامیان و پاسخ به شرارت های رژیم جنگ افروز بعث عراق در منطقه خلیج فارس انجام گرفت، موفق شدند با قهرمان بخش وسیعی از ادوات جنگی دشمن، خسارت سنگینی به آنها وارد آورند.

رزمندگان اسلام با اتخاذ تاکتیک نفوذی در عمق جبهه دشمن و با عبور از کانال پیچیده مجهز به انواع تله های انفجاری و میادین مین، ارتفاعات ۵۴۲، ۴۱۵، ۴۰۰، ۴۱۰ و پاسگاه مرزی بابا هادی را که مدت شش سال و نیم در اشغال نیروهای دشمن بود، به تصرف خود در آوردند و با آزادسازی این ارتفاعات ۲۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی مان از لوث وجود صدامیان پاکسازی شد.

در این عملیات افتخارآفرین دلیر مردان ارتش جمهوری اسلامی ایران علاوه بر کشته و زخمی کردن بیش از ۸۰۰ تن از نیروهای عراق، دهها تن از آنها را به اسارت خود در آورده و گردان های ۱، ۳ و ۴ از تیپ کمانداوی سپاه دوم عراق را به میزان ۸۰ درصد منهدم کردند.

دشمن شکست خورده، بعد از ظهر به منظور باز پس گیری مواضع از دست رفته و با جمع آوری نیروهای شکست خورده حدود اقدام به اجرای هفت پاتک سنگین کرد که هر بار با تحمل تلفات و ضایعات سنگینی مجبور به عقب نشینی و فرار از منطقه شد.

در این عملیات، علاوه بر انهدام ۴۵ دستگاه تانک و نفربر، چندین انبار مهمات و چهار آتشبار توپخانه دشمن نیز به آتش کشیده شد و شمار زیادی خمپاره انداز، تیربار، جنگ افزارهای انفرادی و مقادیر فراوانی مهمات، سالم به دست رزمندگان اسلام افتاد.

منصوره جاسبی

برش

مرتضی شدن یا کامران ماندن؟

بیست فروردین سال روز شهادت مرتضی آوینی یادآور قصه‌های پرپیچ و خم زندگی این راوی بزرگ دفاع مقدس بود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از اطلاعات، پاسخ کوتاه اقناعی این پرسش، شهادت سید مرتضا آوینی یا کامران مجنون بود.

کامران ناکامی که در تلاطم باورها و گردباد اندیشه ها، شیاپیشگی خاصی در پیش از انقلاب، داشته است.

سید مرتضای انقلابی و همان کامران عهد پهلوی، شاهد عصیانگری های باقوبی چشم جادوست و شاید تنها مخزن الاسرار همیشه خاموش و شاهد ماجراهای پرشراره فراموش شده او.

راوی همیشه صاحب نکته های ناشنیده و نامه های ناتوشته مقطعی از زیست شهرآشوبی، بنام غزاله علیزاده!

سرسبزگی این دفینه دلبستگی دو تن، هر بیستم فروردین، از سال ۱۳۷۲ شمسی یعنی شهادت مرتضا، در اندرون خسته دلم، بازخوانی می شود. حکایتی مستور و مکتوم و مدفون که همچنان گرم و آتشین و شورانگیز، در وجودم باقیست.

باستان شناسی زوایای مدفون زیست متلاطم و تطوّر انسان هایی چون مرتضا و غزاله، نوعی غوّاصی لحظات عمیق و اکتشاف مناطق فاش نشده حیات آنان است. سیاق و سبکی از جان گردی است برای کشف جان داروی تسکین دهنده درد فراق و یافتن نسخه های رسیدن به آرامش.

یکی از غایات سلوک معنوی، نجات از رنج و مرارت خاکی و رهایی از ملال و وصول به مقام امن است؛ آن هم به کیمیای عشق و مستی شراب ناب شیدایی.

این دو تن، در پی چنین کیمیا و مرهم و ساغری بودند. هر یکی سوار بر زورقی و ورقی. یکی بر سریر اشراقیون و دیگری با سطور رواقیون.

مرتضی و غزاله هر دو قصه گو، هنرمند، اهل ادبیات، شیدای فلسفه، کتابخوان، مشتاق کشف و البته هر دو فرجامی مرگ آگاهانه و پایانی عجیب دارند.

آن یکی هروله کنان و در پرواز بر روی رمل های فکه و جبهه های جنوب و این یکی رقصان بر طناب دار انتحار، در جنگلی رو به دریای جواهره شمال؛ با تاخیری کمتر از سه سال، آخرین سطور تمّت و خلّص دفتر عمر خویش را در کمال اختیار نگاشتند.

آن یکی روایتگر فتوحات مکیه و مدنیه انسان های مومن آخرالزمانی، و آن یکی قصه گوی خیالات پیچاپیچ آدمیان ناسوتی.

مختصات مشترک این دو تن، و البته شاید بدون هیچ اطلاع از یکدیگر، حیرت انگیز و دلستانی چونان تعلیقات عاشقی هزار و یکشب است.

آن سان که از شباهت تصادفی دو ابر باشکوه در افق آسمان یا دو صخره رنگی متوازن در دشت و یا دو درخت خزه گرفته کنارهم در جنگل، به آسانی نمی توان گذشت از مشابهت ها و زندگی متفاوتی آنان نیز نمی توان چشم پوشید. آن هم زیستی با دو مسلک سرشار از افتراق و کاملا ناهمگون با مسافتی از عرش تا فرش!

اگر چه همچنان، رموز تشابه این دو گونه حیات عاشقانگی و مرگ آگاهی مشترک آنان، در پس پرده و محاق است، اما جای بسی تامل و اکتشاف دارد.

شاید گداره های موزون چکامه گوی رقصان باغ، مولانای شرانگیز و کاشف رموز شیدایی، در کشف اسرار و رموز الواح نهانی و زیست ناپیدای این دو تن، مدد و سرخطی و مفتاح راز گشایی دهد.